

## روزگار غریبی است، حشمت الله طبرزدی

احساس خفگی می کنم، انگار هوا دم کرده در و پنجره را باز می کنم اما هیچ فایده ای ندارد. کمی این طرف و آن طرف می شم. به خورده قدم می زنم. سری به سایت های اینترنتی می زنم. گه گاهی به اخبار رادیو فردا گوش می کنم. اما هیچ فایده ای ندارد. انگار هیچ راهی نیست. تازه بر فشار هوا و سنگینی سینه ام افزوده می شه. ۱۶ تا دیگه از جوانها اعدام شدن، جرم اینها شرارت بوده. نگاهی به VOA می اندازم، خانم اسفندیاری داره اعتراف پس میده؛ وکیل مدافع دانشجویهای پلی تکنیک و دفتر تحکیم اجازه پیدا نکرده با آنها صحبت کنه. اوسانلو هم متهم شده که علیه امنیت ملی اقدام کرده. نگاهی به روزنامه ی اعتماد می اندازم، سفیر انگلیس در ایران گفته که چند روز اخیر بین غرب و دولت اسلامی ایران بر سر پرونده ی اتمی، به نوع اعتماد به وجود آمده. برخی نمایندگان مجلس اسلامی هم از نبود بنزین گلایه کردن. قراره بین نماینده ی دولت اسلامی حاکم بر ایران و نماینده ی شیطان بزرگ در عراق، دور جدید مذاکره برقرار بشه. هیچ کدام از این

خبرها نشان نمیده که قراره راه تنفسی باز بشه. در بیانیه انجمن دانشجویان پلی تکنیک هم اومده که؛ هوا بس ناجوانمردانه سرداست آی، دمت گرم و سرت خوش باد. سلامم را تو پاسخ گو... اما قرار نیست هیچکس سلام کسی رو پاسخ بده.... شاید باید گفت: هست شب، آری شب، یک شب دم کرده و خاک، رنگ رخ باخته است...

من شبیه این حالت خفگی، دم کردگی و سردی را در اوایل سال ۱۳۷۵ تجربه کرده بودم. اما گویا امروز بدتر شده. عجیب نیست؟! عصر رسانه و آزادی اطلاعات باشه، اما کسی صدای تو رو نشنوه؟! دوران تلویزیون، اینترنت و ماهواره باشه اما یک دولت اسلامی در دنیا پیدا بشه که به سبک دولت اسلامی طالبان که تا چند سال پیش بر افغانستان حاکم بود، به صورت فله ای حکم سنگسار و اعدام صادر کنه، اما صدا از کسی در نیاد؟ مثل آب خوردن جوانان دانشجوی ۲۵-۲۰ ساله رو توی سلول انفرادی و زیر شکنجه قرار بده، اما آب از آب تکان نخوره! حتی شهروندان ایرانی-آمریکایی را به اجبار وادار به اعتراف کنه، اما ابر قدرت جهان هم نتونه کاری کنه و در عوض وزیر امور خارجه ی اونا به رهبر دولت اسلامی حاکم بر ایران نامه بنویسه و تمنای آزادی زندانیانش رو داشته باشه؟! آیا به نظر شما روزگار عجیبی نیست؟!

من در پاسخ به دانشجویان عضو انجمن دانشجویان پلی تکنیک میگم که، آره!

هوا بس ناجوانمردانه سرد است! دوستان عزیز، از دولت اسلامی هیچ انتظاری نباید داشت. این ها ۲۸ سال است که ماشین سرکوب و اعدام و زندان و شکنجه رو روشن کردن و هیچ بنا ندارند اونو خاموش کنن. طبیعت دولت اسلامی جز این نیست، زیرا خودش را نماینده ی خدا می دونه و هر منتقد، مخالف و معترضی را به عنوان یک نیروی منحرف، ضد خدا و توطئه گرتلفی کرده که باید حتماً سرکوب یا اعدام بشه، تا هر وقت که توان داشته باشه، همین کار ها رو می کنه که مبادا، دولت اسلامی و نمایندگان خدا، از هیچ ناحیه ای تهدید بشن. هر دولت اسلامی دیگری هم که حاکم بشه، همین کار رو خواهد کرد. من هیچ انتظار و توقعی از این دولت اسلامی، جز همین کار ها که می کنه ندارم. چشممون کور و دندمون نرم که دیگه هوس انقلاب اسلامی به سرمون نزنه. البته شما ها آروز نبودید؛ آگه هم بودید مثل میلیون ها ایرانی می ریختید توی خیابون و می گفتید که؛ عکس امام تو ماه!.... از غربی ها هم هیچ انتظاری نباید داشت. اونا هم دنبال منافع خودشون هستن.

نموش همین پرونده ی هسته ای است. مگه همین آمریکایی ها نبودن که تا چند سال پیش که هنوز از طرف دولت اسلامی، احساس خطر جدی نکرده بودن، مدعی بودن که برای اینکه دولت اسلامی را بپذیرند ابتدا باید ۴ شرط رعایت بشه که اولیش، رعایت حقوق بشر بود. اما دیدید که دولت اسلامی را پذیرفتن و هیچ حرفی هم از حقوق بشر نزنن. آگه لازم بشه به دولت اسلامی تضمین امنیتی هم می دن که مبادا، من و شما علیه این دولت اسلامی دست به انقلاب مخملین بزنیم و حاکمیت جهل و عقب ماندگی رو به خطر بی اندازیم! میگید نه! چند صباحی شکیبایی پیشه کنید.

ولی من از این همه ایرانی با احزاب و سازمان های رنگارنگ و اسم و عنوان های قشنگ قشنگ در عجبم. همه ی آنها طرفدار دموکراسی و حقوق بشرند. همشون با سنگسار، اعدام، زندان و شکنجه مخالفن، همه دم از حقوق مردم و بیچارگی آنها می زنن. ولی دوتا شون حاضر نیستن کنار هم بشینن. به محض اینکه دوتا سازمان با افکار متضاد و یا متفاوت دور هم جمع می شن، بقیه وظیفه ی ملی و وطنی خود می دونن که به دفاع از تمامیت ارضی و استقلال سیاسی، علیه این پدر سوخته های وطن فروش که با تجزیه طلب ها نشستن و پشت پرده با آمریکایی ها قرار و مداری گذاشتن که شاید خود آمریکایی ها هم خبر نداشته باشن، اعلامیه صادر کنن!؟

من با اطمینان می گویم، بسیاری از این هموطنان بسیار وطن پرست، هرگاه با نمایندگان امنیتی دولت اسلامی از روی اجبار یا اختیار می نشینن به اونا فخر فروشی کرده و میگن؛ ببینید ما چقدر خوب و وطن پرست و ملی گرا هستیم! می بینید که از دولت اسلامی و بلکه از برادر احمدی نژاد هم ضد آمریکایی تربیم! حالا هی به ما بگید، وطن فروش های آمریکایی! هی ما رو زیر فشار بذارین! تازه ما اینقدر خوبیم که حاضریم با شرکت در انتخابات فرمایشی و تزئینی شما، به دولت اسلامی کمک بدیم تا بیشتر اعدام کنه! اما شما ها کم لطفی می کنین و ما رو غیر قانونی و مرتد معرفی میکنین! نمیشه از این حرف های بدید کم تر بزنین!؟

آره؛ دوستان عزیز! بدبختی ما خودمان هستیم. مایی که حاضر نیستیم حتی درباره ی یک مسئله موضع مشترک داشته باشیم. به خدا نود درصد ما به خاطر ترس از دولت اسلامی است که حاضر نیستیم دعوی بیهوده و تکراری ۲۸ مرداد و کوفت و زهرمار رو کنار بذاریم و فکری به حال این ملت بیچاره و این دانشجویان زندانی بکنیم. برای اینکه خوب می دونیم که ماموران امنیتی دولت اسلامی از اینکه ما به همدیگه فحش و ناسزا بدیم خوشش میاد. اخیراً هم که دولت اسلامی دم از اتحاد ملی و لایه سال دیگه دکتر مصدق می زنه و آب از لب و لوجه ی ما وطن پرست ها سرازیر میشه و پنهانی برای سلامتی رهبر دولت اسلامی دست به دعا می بریم!

اگر همه ی ماها که دم از دموکراسی، حقوق بشر و عدالت می زنیم، به بار و فقط به بار بر سر یک مسئله، مثلاً دفاع از زندانیان سیاسی، هم موضع بشیم دیگه دولت اسلامی، به خودش اجازه نمیده که چند تا دانشجو بی گناه رو مدتها توی سلول انفرادی بیندازه. اما دریغ از یه جو آگاهی و درایت! من با خودم فکر می کنم که عبدالله مومنی و هاشمی و جاوید تهرانی و اوسانلو به چه جرمی باید زندون باشن؟ پس چرا ما نباید اونجا باشیم؟! **اگه قراره دولت اسلامی هر بی گناهی رو به جرم حرف زدن بندازه درون زندان و این مخالفین قلابی، سرگرم دعوی ۲۸ مرداد و ۲۲ بهمن باشن، پس بهتره که همه ی ما زندون باشیم.** اگه ۲۸ سال پیش این مخالفین بی خاصیت رو از حکومت نینداخته بودن بیرون حتم دارم که اونا هیچ مشکلی با دولت اسلامی نداشتن. مگه همین ها نبودن که در بهمن ۵۷، جاده صاف کن دولت اسلامی شدن؟!

اگر چه هیچ امیدی به این جماعت پوسیده و زه وار در رفته ندارم ۱۳-۱۲ سال است که هر گاه به اونا دل بستم و امید پیدا کردم، محکم تر سرم به دیوار خوردم، اما از همه ی اون هایی که ضجه های یه مبارز به بند کشیده رو می خونم و هنوز گرفتار بیماری اپوزیسیونی نشدن دعوت می کنم روز ۸ مرداد که سالروز

شهادت یک دانشجوی دلاور و مظلوم است رو به روز همبستگی ملی در حمایت از دانشجویان زندانی و بلکه همه ی زندانیان سیاسی و غیر سیاسی تبدیل کنن. اصلاً در حمایت مردم ایران حتی حمایت از ارادل و اوپاش. آره من از ارادل و اوپاش و حتی آن زن و مرد زنا کار که به سنگسار محکوم شدن در مقابل این دولت اسلامی دفاع می کنم. من از همه ی اونایی که دولت اسلامی به هر دلیل، حتی جرم و جنایت به زندان انداخته دفاع می کنم. من تنفر خودم رو از اپوزیسیونی که گرفتار دعوی ۲۸ مرداد و مصدق و شاه است، اعلام می کنم. من از مخالفین قلابی و اپوزیسیون دروغین حالم به هم می خوره. رهبر من نه مصدق، نه شاه، بلکه رهبر من اکبر محمدی است که صادقانه جان خودش را برای ایران و دموکراسی خواهی گذاشت. رهبر من دانشجویان بی گناهی هستند که توی سلول های انفرادی می میرن و زنده می شن. با شما ها هستم. آره! خود شما، شمایی که ادعای وطن پرستی و شاه پرستی و مصدق پرستی و سیاست پرستی از جان انسان ها و حقوق آنها برات مهمتره. من جان انسان های بی گناهی رو که هر روز به بهانه ای به دار آویخته می شن یا تو سلول انفرادی تحقیر می شن یا از فقر و بیچارگی دست به خودکشی می زنن از وطن تو و مصدق تو و شاه تو و حزب و گروه تو، بیشتر دوست دارم.

من از اون وطن پرستی و استقلال خواهی و مصدق گرایی که از انسانیت تهی است و برای حقوق آدم ها پیشیزی ارزش قائل نیست حالم به هم می خوره. من می گم که تو هم از وطن، مصدق، شاه و حزب سیاسی ات یه تابو درست کردی که صد رحمت به تابوی خمینی و خامنه ای. من می گم اگه تابوی مصدق و شاه و اون استقلال طلبی دروغین قراره بین مخالفین دعوی حیدری-نعمتی راه بی اندازه و مانع از این بشه که مردم یک صدا بشن، پس بذار قلم من در شکستن این تابوها پیش قدم باشه. آخه دروغ گوها، شماها که یه پاتون ایران و یه پاتون توی امریکاس! اصلاحیگید ببینم کدوم ملی گرایی و وطن پرستی تجویز کرده بود که ۳۰۰۰۰۰۰ دلار از امریکا بگیرید؟ نکنه دچار توهم تاریخی شدن و فکر کردین مهم هستین؟ شماها همان هایی هستین که خمینی ۲۸ سال پیش، پس از آنکه خوب از تون کولی گرفت با یه سخنرانی از حکومت ریخت بیرون. البته آدم های با شرف هم بین شماها هست ولی صدای اونا بین هیاهوی برخی از شماها گم شده. بی انصاف ها، این وطنی که از اون دم می زنین و اون مصدق و شاهی که بت کردین، بدون این انسان های بی گناه که هر روز به جرمی به سلول انفرادی می افتن و یا طناب دار دور گردن اونا می پیچه پیشیزی ارزش ندارن. خوش غیرت ها از خودتون بپرسین مگه این مملکت چه قدر ارادل و اوپاش داره که این دولت ستمگر اسلامی، هر چه اعدام می کنه تموم نمیشه؟

اگه دولت اسلامی با سیاست های جاهلانه و مردم ستیز خودش، عملآ جوان های بیکار را (به تعبیر خودش) ارادل و اوپاش پرورش میده و بعد میکشه بالای چوبه ی دار، شماها با این تفرقه و سکوت مرگبار خودتان در جنایت این رژیم شریک هستین. دلتون خوشه که به مامورهای امنیتی رژیم گزارش بدین که از فرط میهن پرستی و استقلال طلبی هر ندای وحدت بخش رو به بهانه ای در هم می کوید، پاسخ مثبت نمیدین و یا علیه آن تبلیغات راه می اندازین. یکیتون از فرط جمهوری خواهی و مصدق پرستی دارین می ترکیب و اون دیگری هم از فرط سلطنت طلبی و شاه پرستی.

جوانان و دانشجویان این مرز و بوم سالها است که درگیر زندان، شکنجه و اعدام هستن و گویا باید به این وضع عادت کنن. ولی من می خوام به دولت اسلامی، دولت مصدقی و دولت سلطنتی اطمینان بدم که دنیا عوض شده و تابو ها هم، یکی پس از دیگری شکسته. حاکمیت در نهایت با دموکراسی، حقوق بشر، آگاهی و قانون است. پیشوای ما نه هیچ یک از بت های شماها، که قانون آزادی، آزادی و عدالت است. رهبران ما نه شما آدم های مسخ شده و از تاریخ به بیرون افتاده که زنان و مردان مبارز و آزادیخواه هستند. قانون انسانیت و اخلاق تنها قانونی است که صلاحیت حکومت را بر انسانها دارد. دوران بت ها و تابوها، سالیانی است که گذشته است. مردم ایران نشان داده اند که به پیروی از قانون دموکراسی و آزادیخواهی، در زمان مقرر، تابو ها را خواهند شکست؛ پس کمی بیندیشید. امیدوارم سلول های مغز شما آنقدر فاسد نشده باشد که بتوانید خود را از بند این تابوهای تاریخی رها سازید و به جوانان مبارز ببیونید. بعیدمی دانم...

**زنده باد حقوق بشر. زنده باد آزادی. زنده باد دموکراسی و عدالت. زنده باد اکبر محمدی و همه ی زندانیان سیاسی. مرده باد جهل و ستمگری. مرده باد بت پرستی و عقب ماندگی.**

مهندس حشمت اله طبرزدی

مدیر مسئول هفته نامه ی توقیف شده ی پیام دانشجو